

مقدمه

غزل کلاسیک ترکی با الهام از غزل فارسی و به تقلید از آن شکل گرفته است و نخستین شاعران غزل‌سرای ترک چه در جغرافیای ایران (آذربایجان) و چه در قفقاز (جمهوری آذربایجان) و چه در آناتولی (ترکیه امروزی) تلاش در سرودن غزل به سبک و سیاق شاعران فارسی‌گوی ایران داشته‌اند و غزلیات خود را منطبق با مبانی زیبایی‌شناسی و بلاغی، زبانی و واژگانی، موضوعی و مضمونی غزل فارسی سروده‌اند. این تأثیر بسیار عمیق و گسترده بوده است و سده‌ها تداوم داشته است. در تأثیر زبان فارسی بر غزل ترکی در دوره‌های نخستین شکل‌گیری شعر و ادب کلاسیک ترکی نوشته‌اند: «در حقیقت شعرای ترکی‌گوی و شعر ترکی کاملاً تحت تأثیر شعر فارسی قرار گرفت و می‌توان گفت که شعرای مزبور فقط الفاظ و عبارات فارسی را به ترکی ترجمه و تبدیل کرده‌اند و گاهی بعضی کلمات را عیناً به زبان فارسی در شعر خود به کار برده‌اند و شعر ترکی از صورت و معنا، تحت تأثیر کامل شعر فارسی واقع شده است. می‌توان به صراحت گفت که شعرای ترکی‌گوی به جز تبدیل الفاظ کار دیگری انجام نداده‌اند.^۱ اگرچه این ادعا نیز چندان صایب نمی‌نماید و غزل‌هایی در اشعار شاعران ترکی‌گوی می‌توان یافت که این ادعا را باطل می‌کند ولی نمی‌توان منکر شد که غزل ترکی در طول سده‌ها در جغرافیای مذکور، رنگ و بوی غزل فارسی را داشته و چندان نوآوری در این غزلیات به چشم نمی‌خورد و اینان سعی می‌کردند «تا در نظم و نثر، خیال و معانی از سخن‌سرایان ایران تا حد امکان تقلید کنند و این را همیشه هنر می‌شمرند»^۲؛ البته این به این معنا نیست که قله‌های غزل کلاسیک ترک چون فضولی بغدادی، خطایی، نسیمی، نباتی و ... مقلد صرف غزل فارسی بودند، بلکه شعر اینان نیز گویی تداوم غزل فارسی بود و حال و هوایی دیگرگونه نداشت و در فضای حاکم غزل فارسی سیر می‌کرد و این شاعران فضایی نو را در غزل خلق نکردند. در زبان و واژگان، عناصر زیبایی‌شناسانه و بلاغی، فکر و مضمون، همواره رد پای شاعران بزرگ فارسی‌سرا چون حافظ، مولوی، سعدی و ... در شعر این شاعران آشکار است. با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر اثرگذاری شهریار در سیر غزل ترکی در آذربایجان است به سیر غزل در سایر جغرافیاهای نزدیک نمی‌پردازیم.

غزل از قالب‌های شعری است که مقبول خاطر ترکان آذری گشته است و می‌توان گفت که ادبیات رسمی و کلاسیک نه عامه رایج در آذربایجان، با «غزل» آغاز گشته است و «اولین غزل به زبان ترکی آذری که تا به امروز در دست داریم شعر معروف با مطلع:

آپاردی کونلومو بیر خوش قمر اوز جان فرا دلبر (دلم را ربود دلبری خوش و ماهروی روح افزا) از عزالدین حسن اوغلو می‌باشد که در اواخر قرن ۷ هجری و اوایل قرن هشتم زندگی کرد و آثار نوشت^۳. تعداد زیاد شاعران غزل‌سرای ترک در جغرافیای آذربایجان شهادی بر محبوبیت غزل در ابیات ترکی آذری می‌تواند باشد. از جمله غزل‌سرایان برگزیده ادبیات ترکی آذری می‌توان شاه اسماعیل صفوی (خطایی)، فضولی بغدادی، عمادالدین نسیمی، صائب تبریزی، خورشید بانو ناتوان، علی آقا واحد و ... را نام برد. در دوره معاصر نیز غزل ترکی آذری نمایندگان برجسته‌ای در جغرافیای ایران دارد که از جمله این غزل‌سرایان معاصر ادب ترکی آذری می‌توان به معجز شبستری، حبیب ساهر، یحیی شیدا، محمدحسین شهریار، مفتون امینی و ... اشاره کرد. محمدحسین شهریار در شعر ترکی آذری با سرودن «منظومه حیدر بابایه سلام»، «سهندیه» و مجموعه غزلیات ترکی‌اش، جایگاهی ویژه دارد.

شهریار و غزل ترکی

محمدحسین بهجت تبریزی (۱۲۸۵-۱۳۶۷ ه.ش) متخلص به شهریار در شعر و غزل ترکی از سرآمدان است؛ او با نوآوری‌ها در ساحات مختلف زبانی، موضوعی و مضمونی و تأکید بر تجارب فردی و شخصی و انعکاس این تجارب در شعر، گام‌هایی نوآورانه را در غزل ترکی آغازیده است که حاصل آن پوست‌اندازی و تحول غزل ترکی آذری در آذربایجان بعد از وی بوده است. اگرچه غزل ترکی هم‌زمان با شهریار و کمی پیش‌تر از او نیز نمایندگان برجسته‌ای چون معجز شبستری، حبیب ساهر، یحیی شیدا، مفتون امینی و .. داشت و غزل ترکی آذری در ایران، قبل از شهریار و مقارن با او به پختگی نسبی رسیده بود، ولی شهریار از لونی دیگر است. از مشخصه‌های منحصر به فرد غزلیات ترکی شهریار می‌توان پیوند غزل او با زبان عامه و وفور واژگان، ترکیبات و تعبیر عامیانه و محاوره‌ای، حضور پر رنگ ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج در زبان محاوره‌ای ترکی آذری، سرهگی زبانی، ورود واژگان و تعبیری از زبان ترکی استانبولی، توجه به سیاست و اجتماع در غزل، بازتاب تجارب فردی و شخصی در غزل و پیوند غزل با زندگی و حوادث فردی زندگی شهریار را نام برد. مجموعه این ویژگی‌ها، گام‌هایی به سوی نوجویی و نوآوری در غزل ترکی آذری است که شهریار از پیشگامان این حرکت نوآورانه بوده است.

شهریار و پیوند غزل با زبان عامه

در طول تاریخ غزل‌سرایی ترکی در آذربایجان، کمتر شاعری می‌توان یافت که چون شهریار اجزاء و عناصر زبان عامه و محاوره‌ای را وارد شعر کرده باشد. همانطور که ذکرش رفت غزل ترکی آذری با الهام و به تأثیر از غزل فارسی شکل گرفته است و همانطور که در سنت غزل‌پردازی فارسی تا سده اخیر دیده می‌شود، واژگان محاوره‌ای و عامیانه، کمتر مجال حضور در غزل داشته‌اند و سنتی که در این باب شکل گرفته بود با تقسیم واژگان به مجوزدار و بدون مجوز، واژگان عامیانه و محاوره‌ای را جزو دسته دوم واژگان قرار داده بود و امکان حضور این واژگان در شعر را محدود می‌کرد. غزل ترکی آذری نیز به سبک و سیاق غزل فارسی از این رویه، تبعیت می‌کرد و از آغاز شکل‌گیری، واژگان رسمی و ادبی را به کار می‌گرفت و از کاربرد واژگان محاوره‌ای و عامیانه و غیر ادبی ابا داشت و گویا این واژگان را در منزلت و شأن غزل نمی‌دید و یا اینکه این طور می‌توان گفت که غزل واژگان خاص خود را داشت و هر واژه‌ای نمی‌توانست مجوز ورود به ساحت غزل را داشته باشد و البته ورود این واژگان را برخی شاعران دون شأن خود و جایگاه اجتماعی خود و طبقه اشراف و حاکم می‌دانستند

^۱ رضا خسروشاهی، شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر) (تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۴)، ۲۹.

^۲ Mehmet Kalpaklı, *Osmanlı Divan Şiiri Üzerine Metinler*. (İstanbul: Yapıkredi Yay., 1999), 25.

^۳ آزاده رستم‌اوا، سیر غزل در ادبیات آذربایجان (تاریخ غزل در قرون ۶ و ۱۰ هجری)، ترجمه نادعلی پیام (تبریز: انتشارات شیخ صفی‌الدین، ۱۳۷۹)، ۳۰.

که شعر برای آنان می‌سرودند. این ویژگی نیز ریشه در نظام طبقاتی جامعه سنتی داشت و مدرنیسم با ظهور خود این ویژگی را نیز برچید؛ چرا که اصلی‌ترین دلیل تغییر نگاه به واژه‌های عامه و محلی را باید در استقرار گفتمان مدرن جستجو کرد؛ در گفتمان پیشامدرن که پیش‌فرض آن نابرابری و نگاه سلسله مراتبی به جهان است، زبان نیز ناگزیر خصلتی طبقاتی و نابرابر (ادبی و غیر ادبی) پیدا می‌کرد و تنها واژگانی شایسته شعر شناخته می‌شدند که در رأس هرم (ادبی و نه عامه) باشند. بر این اساس، دیگر در شعر جایی برای واژگان عامه و ... وجود نداشت؛ حال آنکه با استقرار گفتمان مدرن و پیش‌فرض آن، برابری، نه تنها تمایز و نظام طبقاتی واژه‌ها از بین رفت، بلکه تمام واژگان چه عامه و چه غیر آن، ارزشی برابر پیدا کردند و شاعرانی چون نیما، فروغ و ... این واژگان را به شعر خود وارد ساختند»^۴. به این شکل می‌توان حضور گسترده واژگان عامه در دوره معاصر در شعر را دارای پس‌زمینه ای اجتماعی دانست و نشان از تحوّل در ساختارهای اجتماعی که مدرنیته عامل آن بود.

علاوه بر جامعه ایرانی، این نظام طبقاتی در عثمانی و ادبیات دیوانی عثمانی که ادبیات درباری و رسمی بوده نیز دیده می‌شود و این ادبیات را ادبیات طبقه بالا می‌دانستند: «علت اصلی اینکه ادبیات دیوانی را ادبیات طبقه‌عالی (yüksek zümre) نامیده‌اند این است که در دربار عثمانی شکل گرفته و بالیده است»^۵. این ادبیات نیز که به «ادبیات دیوانی» معروف بوده رویکرد زبانی رایج در ایران را داشته است.

اما فرهنگ مدرنیته این نظام طبقاتی را از میان برده است و از میان برخاستن نظام طبقاتی سبب شده در شعر نیز این تقسیم‌بندی عصر پیشامدرن بین واژگان پایین باید و کلمات به شاعرانه و غیرشاعرانه، مجوّزدار و بدون مجوّز تقسیم‌بندی نشوند. در شعر فارسی، نیما را می‌توان آغازگر برچیدن این نظام طبقاتی حاکم در زبان دانست. نیما تأکید داشت که باید به زبان زنده روز سخن گفت؛ زبانی که در بین مردم رایج است. واژه شاعرانه و غیرشاعرانه وجود ندارد و کاربرد هنرمندانه شاعر است که ماهیت شعری به واژگان می‌بخشد. او در نقد رویکرد زبانی سنت گرایان در شعر می‌نویسد: «این عالی‌مقداران که هم‌تشان مصروف به حرف زدن با زبان گذشتگان است در عالم سبک‌شناسی همه سبک‌ها را بلدند اما سبک زندگی مردن را بلد نیستند، کارشان حرف زدن با زبان مرده‌هاست... با فهم زندگی، نزدیکی ندارند مثل این است که با زندگی قهر کرده‌اند»^۶.

همچنین نیما تأکید به جستجو در زبان روستائیان و استفاده از واژگان آن‌ها در شعر داشت «جستجو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است، نترسید از استعمال آن‌ها»^۷.

شهریار در اشعار ترکی خود از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زبان عامه و محاوره، بیشترین استفاده را کرده است و این ویژگی را می‌توان شاخصه‌ای سبکی در شعر او قلمداد کرد. او با عناصر بومی زبان و واژگان و ترکیبات محاوره‌ای و گفتاری، در پی بیان منویات خود برآمده و تغییری بزرگ را در زبان غزل ترکی آذری رقم زده است. همانطور که کازانووا در فایده‌مندی کاربرد زبان عامه در شعر نوشته: «رویکرد به زبان عامیانه و بهره برداری درست از این زبان می‌تواند انقلابی را در یک ادبیات ایجاد کند و به آن ویژگی امروزی‌تر و سپس جهانی‌تری ببخشد»^۸، شهریار نیز با کاربرد زبان عامه و نزدیکی زبان غزل به زبان محاوره، تحوّل را در غزل ترکی آذری ایجاد کرده و از این طریق در جهت نزدیکی به عامه و توده مخاطبان غزل ترکی آذری کوشیده است.

زبان غزل شهریار، مملو از اجزای زبان و فرهنگ عامه است؛ واژگان، تعابیر، ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج در زبان عامه بسامدی بالا در غزلیات ترکی آذری او دارد. حال آنکه پیش از او و پس از او شاعران ترکی‌گوی آذربایجان، کمتر برخوردار از زبان و فرهنگ عامه در شعر داشته‌اند. گویا شهریار برخلاف ترکی‌گویان سده‌های پیشین که از کاربرد زبان عامه در غزل ابا داشتند، این رویکرد را بر هم می‌زند و با الهام از مدرنیته و برچیده شدن نظام طبقاتی در آن، سلسله مراتبی و نظام طبقاتی زبان را نیز در هم می‌شکند و غزل ترکی را با اجزاء و عناصر زبان عامه و فرهنگ توده، آشتی می‌دهد و به این شکل فصلی نو را در تاریخ غزل‌سرایی ترکی در آذربایجان آغاز می‌کند. با این تغییر و تحوّل و با این رویکرد هنری، گویا شهریار ادبیات رسمی و ادبیات شفاهی (خالق ادبیاتی) ترکی آذری را با هم آشتی داده و پیوند می‌دهد. نمود کاربرد زبان عامه در غزلیات ترکی شهریار در کاربرد ضرب‌المثل‌ها، تعابیر و اصطلاحات عامیانه، کنایات رایج در زبان عامه و واژگان عامیانه دیده می‌شود.

ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه در شعر شهریار حضوری چشمگیر دارند و آنطور که منزوی گفته: «ذهن او [شهریار]، گنجینه مثل‌ها و مثل‌هاست»^۹. شاید بتوان گفت در شعر هیچ شاعر آذربایجانی، همسنگ شهریار، ضرب‌المثل نیامده است و شهریار ضمن اذعان به غنای زبان ترکی آذری در بُعد ضرب‌المثل:

^۴ عیسی امن‌خانی و مصطفی علی‌مددی، «واژگان عامه در شعر معاصر: نگاهی به چگونگی تبدیل واژه‌های عامه و محلی به شاخصه‌ای سبک‌شناختی در شعر معاصر»، *نوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۳، شماره ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، ۱۳۹-۱۳۸.

^۵ Ahmet Hamdi Tanpınar, *XIX. Asır Türk Edebiyatı Tarihi* (İstanbul: Yapıkcı Yay., 1976), 10.

^۶ نیما یوشیج، *حرف‌های همسایه* (تهران: دنیا، ۱۳۵۷)، ۳۶۰.

^۷ نیما یوشیج، *درباره شعر و شاعری*، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز (تهران: دفترهای زمانه، ۱۳۶۸)، ۱۰۹.

^۸ پاسکال کازانووا، *جمهوری جهانی ادبیات*، ترجمه شاپور اعتماد (تهران: مرکز، ۱۳۹۳)، ۹۵.

^۹ حسین منزوی، *این ترک پارسی‌گوی* (تهران: انتشارات برگ، ۱۳۷۲)، ۲۹.

به بهترین نحوی از این ضرب المثل‌ها در غزلش استفاه کرده و این بخش از فرهنگ عامه را آویزه طلایی پیکره آراسته غزلش کرده است.

کاربرد ضرب المثل آن هم در غزل و اصرار به آوردن ضرب المثل‌ها در بافت کلام، خاص شهریار است. او چون گذشتگان نه تنها ضرب المثل‌ها را وصله‌ای زشت بر دیبای شعر، که عامل زیبایی آن می‌داند و این نشان از زیستن شهریار با عامه و بالندگی در بستر فرهنگ عامه است. همین عامل است که سبب می‌شود در شعر «تورکون دیلی» (زبان ترکی) بارها ضرب المثل‌های رایج در زبان عامه را بیاورد و بیت بیت غزلش را با مثلی مزین سازد. مثل‌هایی چون «خان یورقانی میتیل اولماز»^{۱۱}، «دوشابسیز خشیل اولماز»^{۱۲}، «هر ساری کؤینک قیزیل اولماز»^{۱۳}، «اوزون‌دا عقیل اولماز»^{۱۴}، «ایپکدن قزیل اولماز»^{۱۵} و ... که ورد زبان ساکنین جغرافیای آذربایجان بوده و است.

حضور این ضرب المثل‌ها نه تنها انسجام و یکدستی شعر شهریار را به هم نمی‌زند؛ بلکه مایه قوت و رسایی کلام او نیز می‌شود و شهریار از ظرفیت اقناع‌کنندگی و تمثیلی ضرب المثل‌ها در جهت تفهیم مفاهیم خاص، استفاده‌ای مطلوب می‌کند و با ارجاع به حافظه جمعی و قومی در صدد انتقال هر چه بهتر مفاهیم و موضوعات برمی‌آید:

هی دار تیلیر ایپین قیرا بولداشیلای بیر ساواشا^{۱۶}

مثل دی «بیر کی برک اولور اوکوز اوکوزن اینجیور»

در بیت زیر نیز ضمن بیان یکی از اصول فکری و هنری خود که «تمدن‌ستیزی» از رهگذر گرایش‌های رمانتیک است، در قالب مثل «دوز یئرده گنده بیلیمیر، شوخودما شیللاق آتیر» رهاوردهای تمدن را آسیب‌زا می‌داند:

بیزیم اولاغ گنده بیلیمیر، شوخودما شیللاق آتیر»^{۱۷}

بو اولدو بیزده تمدن! مثلدی: «دوز یئرده

شهریار در بسیاری موارد ضرب المثل‌ها را نمک کلام خویش قرار می‌دهد؛ ضرب المثل معروف «آتی باغلا دیلیمه» که داستانی جالب دارد و راوی آن ملانصر الدین است در بیت زیر آمده است و نمود پیوستگی شهریار با فرهنگ عامه و رسوخ و تأثیر و نفوذ در مخاطب عامه از رهگذر این بخش از فرهنگ عامه را دارد:

«بیر تعارف له دوش آتدان، اتی باغلا دیلینه»^{۱۸}

بیر مثل وارکی، قوناق قارداشا دستور وئرلیب:

تعبیر و اصطلاحات عامیانه و کنایات

در کنار ضرب المثل‌ها، تعبیر و اصطلاحات عامیانه و کنایات رایج در زبان عامه نیز در شعر شهریار پرکاربردند؛ تعبیری که پیش از او هیچ شاعر غزل‌سرای آذربایجانی در شعرش آن را به کار نبرده است و خاص اوست. این‌ها نیز بخشی از تدابیر شهریار برای نزدیکی به عامه و گسست از سنت غالب در غزل‌سرایی است. بسامد تعبیر عامه در شعر شهریار بالاست و از این منظر می‌توان گفت که شهریار، پیشگام انقلابی در زبان غزل ترکی آذری است. زبانی که نه تنها از اجزاء و عناصر زبان عامه فاصله نمی‌گیرد؛ بلکه هر چه بیشتر به آن نزدیک می‌شود. تعبیر و کنایاتی همچون «قاش آغاردیقجا باش‌دا آغاریر»^{۱۹}، «آغارار صبح» (در معنای صبح شدن/ فرا رسیدن صبح)، «گلمز تانیرام بختیمی ایندی آغارار صبح»^{۲۰}، «یوخدو چیخاری» (لیاقتش را ندارد) (او چیخماسادا اولدوزومون یوخدی چیخاری)^{۲۱}، «باشیما نه داش سالیم» (سن یئره قویدون باشیوی، من باشیما نه داش سالیم)^{۲۲}.

تعبیر عامیانه «داد دوزو اولسون»:

کند اهلی بیلرلر که دوشابسیز خشیل اولماز^{۲۳}

پیشمیش کیمی شعرین‌ده گرگ داد دوزو اولسون

«اود توتوب یانماق» (فکره گندیب یئنه اود توتدوم، یاندیم) (شهریار، ۱۳۶۸: ۱۲۵) // «باشی دولاندیرماق»:

۱۰ سید محمدحسین شهریار، کلیات دیوان ترکی، با مقدمه و توضیح حمید محمدزاده، چاپ دوم (تهران: انتشارات نگاه و زرین، ۱۳۶۸)، ۶۱.

۱۱ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

۱۲ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

۱۳ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

۱۴ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

۱۵ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

۱۶ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۱.

۱۷ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۶۳.

۱۸ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۲۰۵.

۱۹ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

۲۰ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

۲۱ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

۲۲ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۰.

۲۳ شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

و بسیار تعابیر عامیانه دیگر که نشان پیوستگی زبان شعری شهریار با زبان عامیانه و محاوره‌ای عصر خود است و شهریار از این طریق خواسته است تا ضمن ایجاد صمیمیت زبانی، خود را به مخاطب زمانه‌اش نزدیک کند و یکی از دلایل موفقیت شهریار و عامه‌پسندی شعر شهریار چه در منظومه «حیدر بابایه سلام» و چه در غزلیات ترکی آذری و دیگر اشعارش ریشه در همین رویکرد خاص زبانی دارد.

کنایات

شعر شهریار همچنان که از لحاظ کاربرد تعابیر عامیانه و محاوره‌ای غنی و بی‌نظیر است، کنایات رایج در زبان عامه نیز در غزل او کاربردی گسترده دارد و بخشی از عامیانه‌گی زبان غزل شهریار نیز از این ویژگی ناشی می‌شود. کنایات رایج در زبان عامه مثل «خرمنی ساققیزا وئرمک»^{۲۵} (که کنایه از چیز گرانبهایی را با چیزی بی ارزش مبادله کردن). «بیریسینین گونون گوی اسگیه توتماق» (کنایه از بسیار عذاب دادن و اذیت کردن):

جوتچی گوروبسن اوکوزه، اوکوز قویوب بیزوو قوشا^{۲۶}

یار گونومو گوی اسگیه دوتدی کی دور منی بوشا

«ویر بیخ» (کنایه از نتیجه و حاصل):

دستور گرگ آماق دهاها معمار لیغیمیزدان^{۲۷}

هر انقلابین وور بیخی صون بنالیق ایستر

«سوپورگه باغلاماق»:

بورکی باشا قویان گرک بؤرکونده بیر یاراشا^{۲۸}

بیرده بلالی باش نئچون بانینا سوپورگه باغلا سین؟

«آدی دیلدن دوشمور» (بر سر زبان‌ها بودن/ معروف و مشهور بودن/ به نیکی یاد کردن)

یادان نئجه چیخسین آدی دوشمور دیلیمیزدن^{۲۹}

(تقویمی) اولاردان دی کی، یاددان چیخا بیلمز

«تیفاق داغیلماق» کنایه از «ویران شدن، نابود شدن، از هم پاشیدن»:

گوردون بالا نئجه تیفاق داغیلی^{۳۰}

«ویردی داشا چیخدی باشا» کنایه از «تمام کردن، از بین بردن، نابود کردن»:

گنتدی منیم حایاتیمی ویردی داشا، چیخدی باشا^{۳۱}

اما اونون شماتتی آلاها خوش گلمیبین

«داشینی آتماق» نیز کنایه از «ترک چیزی به یکباره و بدون برگشت» است:

بیر آتایدیم بو کؤللؤگون داشینی^{۳۲}

یورولموشام بو دنیادان دویموشام

مازی ماتا سالماق:

کیم سالیب مازی ماتا بیلمه بیرم^{۳۳}

هی گلیب مندن آلیرلار شتیلی

نمونه‌های بسیاری از این کنایات را در شعر شهریار می‌توان یافت.

واژگان و ترکیبات و اصطلاحات عامیانه

^{۲۴} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۶۴.

^{۲۵} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۰۸.

^{۲۶} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۰.

^{۲۷} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۲۱.

^{۲۸} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۰.

^{۲۹} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۸.

^{۳۰} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۴۱.

^{۳۱} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۱.

^{۳۲} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۶۴.

^{۳۳} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۱۱.

واژگان و ترکیبات برگرفته از زبان عامّه نیز در شعر شهریار بی‌شمار است. زبان عامیانه «به الفاظ و واژگانی اطلاق می‌شود که با لحن بیان عامیانه و روزمره ادا می‌شود. به گونه ای که با زبان ادبی و معیار متفاوت است و اکثراً این کلمات و ترکیبات عامیانه زبان توسط مردم نیمه فرهیخته که بی‌قید و بند سخن می‌گویند کاربرد دارد و گرنه مردم فرهیخته از ادای آن‌ها در محافل رسمی به شدت می‌پرهیزند»^{۳۴}. در غزل شهریار نیز آنچنان که اشاره کردیم تلاش برای نزدیکی به زبان عامّه برای صمیمیت زبانی و برچیدن نظام طبقاتی زبان و هم‌بانی با عامّه است. بر این اساس در غزل او واژگان و کلمات عامیانه به وفور دیده می‌شود و ویژگی سبکی برای غزلیات ترکی وی است. واژگانی چون «زیر زیبیل»^{۳۵}، «داغ داش»^{۳۶}، سنی تاری^{۳۷}، «سونجوق آتماق» (طبع شعریم دایانیب سونجوق آتیر)، «یئرّه گوپسحق»^{۳۸}.

واژگان عامیانه نیز بخش مهمی از شعر شهریار را به خود اختصاص می‌دهند و او هر واژه پرکاربرد در زبان عامّه را به شعر خود راه می‌دهد بی‌آنکه تقسیم بندی بر اساس سنت از مجوّزدار بودن و بی مجوّز بودن واژگان داشته باشد. واژگان عامیانه چون «جینگیدلمق» (صدا دادن، صدای زنگ):

جینگیده‌بیر هله قولاغیمدا جوان سسی^{۳۹}

جسمیم قوجالسادا هله عشقیم قوجالماییب

فعل «اوماق» (در معنای چشم داشتن، انتظار داشتن):

شادلیق نه اوماق بیز آیمیزدان، ایلیمیزدن^{۴۰}

بایرام گؤنوموز یاسلی گؤروشلرله کنچرکن

قاپ قار (سیاه سیاه، تاریک تاریک):

صبحه قدر سورساتی سهمانلادیم^{۴۱}

قاپ قارا ظلمت گنجّه نی سیز لاییب

یاهاتماق (حیران کردن، متحیر کردن):

انله عشقین منی یاهاتمیشدی^{۴۲}

سانکی دوستاق ایکن من آزاد ایدیم

او غماق (خواندن با درد/ سرود حزن آلود/ می‌تواند معادل شروه خوانی در زبان فارسی باشد):

گوز سکوت ابدله یاتمیشدی^{۴۳}

نه قدر او غدوم آچمادین گوزیوی

آنا زولفون یولان دونیا^{۴۴}

او غول نعشین او غان یئرده

دن دؤش (اسباب و توشه):

هی آلیب دن-دؤشی آرتیق قالاییب زنبیلینه^{۴۵}

منی قویموش ماشینا یول اوزونو سوردوکجه

زبان سره و سره‌گی زبانی

یکی دیگر از نوآوری های زبانی شهریار در غزلیات ترکی، تأکید به خلوص و سره‌گی زبانی و حتی الامکان تلاش برای کاربرد واژگان ترکی آذری است. شهریار بر خلاف خیل عظیم شاعران غزل‌سرای سنتی آذربایجان، زیبایی غزل ترکی و قوت و گیرایی آن را در گرو خلوص زبانی آن می‌داند و عمداً و آگاهانه از کاربرد افراطی واژگان فارسی و واژگان دیگر زبان‌ها ابا می‌کند؛ چرا که با وقوف به ساختار زبان‌شناسی و نظام صرفی و آوایی زبان ترکی آذری و نه به سبب تعصّب

^{۳۴} ناصرقلی سارلی، زبان فارسی معیار (تهران: هرمس، ۱۳۸۷)، ۴۳.

^{۳۵} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

^{۳۶} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۲.

^{۳۷} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

^{۳۸} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۱۵.

^{۳۹} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۵۵.

^{۴۰} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۸.

^{۴۱} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۱.

^{۴۲} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۸۰.

^{۴۳} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۸۱.

^{۴۴} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۲۱۹.

^{۴۵} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۲۰۵.

کورکورانه، بر این است که ورود افراطی واژگان از دیگر زبان‌ها از جذبه و گیرایی زبان و غزل ترکی آذری می‌کاهد و و آن را بی‌هویت می‌کند؛ چنانکه زبان‌شناسان و پژوهشگران عرصه زبان نیز بر این ان که «ورود بی‌رویه این واژگان [واژگان قرصی از زبان‌های دیگر] در دراز مدت، مانع رشد و شکوفایی زبان و بی‌هویتی آن می‌شود»^{۴۶} به این خاطر است که شهریار تأکید به سره‌گی زبانی دارد و با وقوف به عدم انطباق بسیاری از واژگان وام گرفته شده با ساختار آوایی زبان ترکی آذری و همچنین بی‌هویت شدن و ر خطر قرار گرفتن زبان با ورود بی‌رویه این واژگان، سرودن غزل با واژگان ترکی آذری را عامل نرمی و شیرینی زبان غزل ترکی آذری و اصالت آن می‌داند و می‌سراید:

تورکون دیلی تک سئوگلی احساسلی دیل اولماز

ئوزگه دیله قاتسان بو اصیل دیل اصیل اولماز

اوز شعرینی فارسا عربه قاتماسا شاعیر

شعری انشیدنلر اوخویانلار کسیل اولماز^{۴۷}

نمود سره‌گی زبانی و تلاش برای کاربرد واژگان و تعابیر و اصطلاحات ترکی به جای دیگر زبان‌ها را در جای جای غزل او می‌توان دید و تعابیر و کنایات و واژگان و اصطلاح‌هایی که در سطور پیشین آوردیم دلالتی بر این سره‌گرایی زبانی شهریار در غزل ترکی است. این ویژگی است که سبب می‌شود غزل شهریار در بُعد زبانی، تفاوتی معنادار با غزل‌سرایان سنتی و سنت‌گرای آذربایجانی داشته باشد. حتی او تلاش می‌کند صناعات بدیعی را نیز با واژگان ترکی آذری خلق کند و تکرار کننده صنایع بلاغی غزل فارسی که به وفور در غزل سنتی ترکی نیز دیده می‌شود، نباشد. خلق جناس با «یاری» (در معنای یار / معشوق) و «یاری» (نصف/ نیمه) در بیت زیر:

اولدوز سایراق گوزله میشم هر گنجه یاری

گنج گلمه ده دیر یار یئنه اولموش گنجه یاری^{۴۸}

آرایه تضاد با کلمات «آشاغی» (پایین)، «یوخاری» (بالا) در بیت زیر:

یاتمیش هامی بیر آلاّه او یاقدیر دها بیر من

مندن آشاغی کیمسه یوخ اوندان دا یوخاری^{۴۹}

خلق تناسب بین «قره» (رنگ سیاه) و «ساری» (رنگ زرد) در بیت:

اولدوم قره گون آیریلالی او ساری تلدن

بونجا قره گونلردی ائدن رنگیمی ساری^{۵۰}

همه نشان از تلاش شاعر برای جایگزینی واژگان ترکی و آرایه‌سازی و خلق صنعت‌های لفظی و معنایی با این واژگان است.

ورود اصطلاحات و تعابیر ترکی استانبولی

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی که در غزلیات ترکی آذری شهریار دیده می‌شود، کاربرد برخی واژگان و اصطلاحات و تعابیر ترکی استانبولی است؛ هر چند شمار این واژگان زیاد نیست، ولی می‌تواند نشان از رویکردی جدید در غزل ترکی آذری باشد. هر چند ورود واژگان ترکی استانبولی به غزل ترکی آذری از دوره مشروطه و به واسطه شاعران ترک ایرانی که با اهداف مختلف به ترکیه سفر می‌کردند و مدتی در آنجا اقامت داشتند شروع شد، ولی تفاوتی که شهریار با این شاعران دارد این است که در شعر شهریار، کاربرد این واژگان تصنعی نیست و در تار و پود غزلش چنان در هم تنیده می‌شود که غرابتی احساس نمی‌شود. همچنین شاعر این واژگان را غالباً به سبب تناسب لفظی و معنایی که با واژگان شعرش دارند و موسیقی و قافیه به کار می‌برد و تناسب اندیشی و موسیقی کلام او را به کاربرد این واژگان وا می‌دارد. حضور این واژگان، همچنین نشان آشنایی شهریار با زبان و ادبیات ترکی استانبولی است که در شعر «سفری خیالی به ترکیه» این آشنایی با شاعران و ادبای معاصر ترک هر چه بیشتر آشکار می‌گردد؛ وقتی شهریار از شاعرانی همچون توفیق فکرت (Tevfik Fikret)، محمد عاکف ارسوی (Mehmet Akif Ersoy) و یحیی کمال بیاتلی (Yahya Kemal Beyatlı) نام می‌برد و سبک و سیاق شعری آنان و ریزم‌کاری‌های هنری‌شان را بیان می‌دارد. از جمله واژگان و تعابیر ترکی استانبولی که در شعر شهریار به کار رفته است می‌توان به واژگان و تعابیری چون «باقالیم» (bakalim)، «قونوشا» (konusa)، «قونوشوردوق» (Konuşurduk)، دویدولار (duydular)، «هپ» (hep)، «نره ده» (nerde) و «واز گنچمق» (vazgeçmek) اشاره کرد.

قلیانلا «شهریار» یم غمی قالدیر باقالیم

من ده خورولدایرام غم باسدی قلیانیمی^{۵۱}

^{۴۶} زهرا بختیاری و احمد غلامی، «تحلیل نوواژگان مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتب زیست‌شناسی متوسطه دوم رشته علوم تجربی»، پژوهش در آموزش زیست‌شناسی، شماره ۵ (۱۳۹۹)، ۴۵.

^{۴۷} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۱.

^{۴۸} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۴.

^{۴۹} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۴.

^{۵۰} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۴.

^{۵۱} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۲۳.

بیزیم ده روزگاریمیز یامان‌دی، بیزده عیب یوخ

بلکه وظیفه دیر بشر قونشولاریلان قونوشا^{۵۲}

دئو یاتارکن ایکی قارداش قونوشردوق گنجه لر

او قونوش ائل غمی‌نین دردینه درمان رستم

دنولر آما آییلیب دویدولار احوالیمیزی

هله لیک قالدی اومید کورپوسو ویران رستم^{۵۳}

گمیم سینیب، دریادا غرق اولموشام

دریائین دا هپ آراسی، انجلا^{۵۴}

داغیلیب، کیم نه بیلیم، تولدی یا قالدی نره ده

جانی چیخمیش اوشاغین هر بیرینین بیر دره ده^{۵۵}

وطنن قالان بیر قوری کوشن دیر

اوندان ال چکیب واز کنچاق نبی^{۵۶}

توجه به اجتماع و سیاست در غزلیات ترکی شهریار

آمیختگی غزلیات ترکی آذری شهریار با موضوعات انسانی و اجتماعی و سیاسی را نیز می‌توان بدعتی دیگر در غزل شهریار دانست. با نظر به اینکه غزل سنتی ترکی بیشتر قالبی برای بیان احساسات شخصی عاشقانه و مفاهیم و مضامین عرفانی بود و در این فضا سیر می‌کرد و کمتر نشانی از اجتماع و سیاست در آن مشهود بود، میل به طرح موضوعات سیاسی و اجتماعی در غزل می‌تواند بخشی از نوگرایی محتوایی شهریار در غزل ترکی آذری باشد. شهریار در غزلش هر کجا فرصتی می‌یابد صدای درد و رنج مردم می‌شود و این نشان از روح لطیف شهریار و انسان دوستی اوست که رنج و درد و محرومیت ملت، روح او را می‌آزارد و عاطفه انسان‌دوستانه و اومانستی او را بر می‌انگیزاند. شهریار در بیت زیر با نگاهی اومانستی، انسان اصیل را انسانی می‌داند که دست مردم بدبخت و بیچاره را بگیرد و یاریگر انسان‌ها باشد. در چنین حالتی است که می‌تواند خشنودی خداوند را نیز به دست آورد. در واقع انسان‌گرایی شهریار با خداگرایی پیوند می‌خورد:

انسان اودی دوتسون بو دلیل خلقین الیندن

آلاهی سنورسن بنله انسان دلیل اولماز^{۵۷}

(انسان واقعی کسی است که دست مردم بدبخت بیچاره را بگیرد، چنین انسان خدایی هیچوقت خوار و دلیل نمی‌شود).

در بیت زیر نیز ضمن یادکرد محرومیت مردم، طعنه‌ای به اهل سیاست و حاکمان زده و فقر و بدبختی مردم را نتیجه عدم تدبیر آنان می‌داند و بر این است که در چنین جوامعی حاکمان، «غم ملت» ندارند:

ملت غمی اولسا بو جوجوق لار چؤیه دؤنمز

اربابلاریمیزدان دا قارین لار طیبیل اولماز^{۵۸}

(غم ملت اگر باشد این کودکان چنین لاغر و نحیف نمی‌شوند و اربابانمان چنین فربه نمی‌گردند)

انتقادات از اوضاع نابسامان اجتماعی و فقر حاکم بخشی از محتوای تکراری غزلیات شهریار است و او با زبانی گزنده، این وضعیت را به تصویر می‌کشد:

آیلیق آلدیک کیرا وئردیک گنتدی

نه یئنهک ای وای آتا بیلیمهیرم^{۵۹}

(حقوقمان صرف هزینه‌های اجاره خانه شد، هزینه خورد و خوراک را چه کنیم نمی‌دانم).

^{۵۲} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۳۱.

^{۵۳} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۵۲.

^{۵۴} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۴۰.

^{۵۵} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۲۰۲.

^{۵۶} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۲۱۴.

^{۵۷} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۲.

^{۵۸} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۲.

^{۵۹} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۱۰.

بیت زیر نیز نمودی از بیان فقر و نداری محرومیت در شعر شهریار است او در شعر خود به واقعیت‌های تلخ اجتماعی علی‌الخصوص فقر اشاراتی آشکار دارد که نشان دغدغه‌های اجتماعی شاعر است:

بو یوان سنگگی بیر قوی ساحالیب سنلنسنین^{۶۰}

کاسبین قسمتی یوخ یاغلی پلو دوشله ماغا

(فقیر امکان زندگی مرفه را ندارد لالاق اجازه بدهید با حداقل امکانات زندگی کند).

شهریار در شعر «صابرین خوروزی» (خروس صابر)^{۶۱} که آن را نظیره‌ای برای شعر میرزا علی اکبر صابر (۱۹۱۱-۱۸۶۲م) شاعر اجتماعی جمهوری آذربایجان با مطلع «ائیله بیلیردیم کی دخی صبح اولوب» سروده، ضمن اشاره به روشنگری اجتماعی خود و تلاش برای بیداری مردم، به توانی که برای آن پرداخته، اشاره دارد. گویا شهریار نیز «صبح دروغین» را «صبح» پنداشته و بر علیه استبداد، فعالیت‌هایی داشته که مورد آزار و اذیت قرار گرفته است:

من ده (هوپوپ) تک بیر آغیز بانلادیم

صبح خیالیله خوروز لاندی کن

بانلاماغین من ده دادین آنلادیم

قالمادی سالیم منه ده قول قانات

آغزینی آلدیم یانیمایانلادیم...

جوجه لریم گلمه دیلر باغزیمایا

آلاها شیطان لاری شیطانلادیم..

خلقی اویتدیم بو سینیق قلب ایله

من ده آچیق سس له قوچاق بانلادیم^{۶۲}

باخ کی خوروز تک آچیلاندا سحر

او همواره بیان می‌دارد که با قلب رنجور و شکسته خود در پی «بیداری ملت» بوده است.

مخالفت با نظام استبدادی و خودکامه شاهنشاهی و برپایی حکومت قانون نیز آرزوی است که در بیت زیر دیده می‌شود. گویا شهریار نیز چون شفیعی کدکنی که در شعر «چرخ چاه»^{۶۳}، سرنوشت جامعه ایرانی را تلاش و تکاپو و بی‌نتیجگی آن و در نهایت «رها شدن در دل ظلمت» می‌داند، این بدبینی سیاسی را تکرار می‌کند:

دین ده گلدی تاپمادیق بیز بو سلاطین دن نجات^{۶۴}

بنش مین ایلدیر بو سلاطینه گرفتار اولموشوق

شهریار همچنین در غزل خود از آسیب‌های اجتماعی سخن به میان می‌آورد و آرزوی اصلاح آن را دارد؛ استفاده ابزاری از دین که در شعر حافظ بسیار آمده، در شعر شهریار نیز منطبق با شرایط زمان وارد شده است و او «استفاده ابزاری» از دین را خوش نمی‌داند و دینی را که در جهت مقاصد برخی طبقات و گروه‌ها و منافع آن‌ها تبلیغ می‌شود «یالانچی دین» (دین دروغین) و «مهرة شیطان» می‌داند و آرزوی نجات از آن را دارد:

دوغرو بیر دین وئر بیزه، وئر بو یالان دین دن نجات^{۶۵}

بیر یالانچی دین‌ده اولموش شیطانین بیر مهرة سی

تظاهر و ریاکاری طبقه حاکمه و نظام دیکتاتوری پهلوی نیز مورد انتقاد شهریار است و دورویی مزدوران رژیم غاصب که انسان‌ها را به انحاء مختلف شهید کرده و بعد نیز با نفاق تمام برای آنان مجلس عزا و ختم برگزار می‌کردند، موضوع بیت زیر از شاعر، نشان رویکرد سیاسی-اجتماعی نو شهریار در غزل است.

بار الها خلقه وئر بو حوققا یاسین دن نجات^{۶۶}

اؤلدورر خلقی سورا ختمین دونور یاسین اوخور

جلوه‌های این رویکرد سیاسی-اجتماعی و انتقادهای نسبت به طبقه حاکم و آسیب‌های اجتماعی در دیگر اشعار ترکی شهریار نیز حضور و نمود دارد و او را شاعری دغدغه‌مند در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد.

غزل شهریار و تجارب شخصی

تأکید بر تجارب عاشقانه فردی و شخصی و بیان آن در غزل نیز وجهی دیگر از نوگرایی‌های شهریار در غزلیات ترکی آذری‌اش است. اگر غزل‌سرایان کلاسیک ترکی در آذربایجان، همچون سنت غالب در غزل فارسی، معشوقی ذهنی را با صفاتی کلی تصویر می‌کردند، در غزل شهریار این نگرش متحول شده و تغییر

^{۶۰} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۱۳.

^{۶۱} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۰.

^{۶۲} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۰.

^{۶۳} محمدرضا شفیعی کدکنی، هزاره نهم آهوی کوهی، چاپ ۷ (تهران: سخن، ۱۳۹۰)، ۳۷.

^{۶۴} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۲.

^{۶۵} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۱.

^{۶۶} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۷۳.

می‌یابد. همانطور که شفیع کدکنی در گرایش غالب غزل‌سرایان معاصر ایرانی گفته: «اما در شعر نو، معشوق به یک طرف خطاب تجربی تبدیل شد و بنابراین دیگر از کلیت معشوق در شعر غنایی و معشوق ازلی و قدسی پنهانی خبری نبود»^{۶۷}، در غزل ترکی شهریار نیز کلی‌گویی به کناری نهاده می‌شود و معشوق دیگر معشوقی خیالی و ذهنی نیست. فی‌المثل شهریار در غزل «بهجت‌آباد خاطره‌سی» (خاطره بهجت‌آباد) با مدلی روایی که نیما در سرودن به آن تأکید داشت: «عمده این است که طرز کار عوض شود و آن مدل وصفی و روایی را که در دنیای باشعور آدم هاست به شعر بدسیم»^{۶۸} (نیماوشیچ، ۱۳۵۷: ۵۶-۵۷) و با تکیه بر این غزل می‌توان شهریار را از پیشگامان غزل روایی دانست، شرح قرار خود با معشوق واقعی‌اش را داستان‌گونه روایت می‌کند و به جزئیات این «قرار عاشقانه» می‌پردازد. این ویژگی نشان دهنده این است که غزل شهریار با زندگی‌اش پیوند خورده و آنچنان که شاملو می‌گفت: «آثار من خود اتوبیوگرافی کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر برداشت‌هایی از زندگی نیست؛ بلکه یکسره خود زندگی است»^{۶۹} (حریری به نقل از شاملو، ۱۳۶۵: ۱۴)، غزل شهریار نیز می‌تواند اتوبیوگرافی عشق‌ورزی و داستان دلدادگی او باشد. عشقی که در شعر او جریان دارد «نه حسی متروک مانده از گذشتگان است که با الفاظی قراردادی سروده شود، عشق او، خون زندگی در رگان خود دارد»^{۷۰}. غزل «بهجت‌آباد خاطره‌سی» که نمود تجربه‌گرایی او در غزل و تکیه بر تجارب فردی است، با بیت زیر شروع می‌شود:

اولدوز سایاراق گوزله میشم هر گنجه یاری

گنچ گلومه ده دیر یار یینه اولموش گنجه یاری^{۷۱}

روایت انتظار شاعر و قرار عاشقانه او با معشوق‌اش در «بهجت‌آباد» (منطقه‌ای در تهران) است؛ ابیات بعدی غزل شرح و توصیف فضای شب، صدای ناله جغدی و سکوتش در دل شب، امید و ناامیدی در دل شاعر، طلوع ستاره صبح و پیمان شکنی معشوق صحبت می‌کند و وفایی در «قرار عشق» نمی‌یابد:

عشقین کی قراریندا وفا اولمایاجاق میش

بیلم کی طبیعت نیه قویموش بو قراری^{۷۲}

غزل «عزیزه» نیز شرح دلدادگی و عشق و دلبستگی شاعر به همسرش «عزیزه» است؛ در این مورد نیز طرف خطاب شاعر معشوقی ذهنی و خیالی به سان خیل معشوق‌های خیالی غزل نیست. شاعر، ضمن بیان عشق و علاقه خود به «عزیزه» بر این است که او شاعر را از «زندان زندگی» رهایی داده و جهنم او را به بهشت مبدل کرده است:

نه ظریف بیر گلین عزیزه سنی

منه لایبق تاری یار اتمیشدی

بیر ظریف روحا بیر ظریف جیسمی

ازدواج قدرتی ایله قاتمیشدی

عشقیمین بولبولو سنی توتموش

هر نه دنیادا گول وار اتمیشدی

سانکی دوستاق ایکن من آزاد ایدیم

انله عشقین منی یاهاتمیشدی

سوڈیگیم سانکی همنفس اولای

قفسیمدن منی چیخارتمیشدی

جنت انتمیش منیم جهنمی می

یانماسین یاخماسین آزاتمیشدی...^{۷۳}

در دیگر غزلیات ترکی شهریار نیز می‌توان تجارب شخصی شهریار و پیوند شعرش با تجارب فردی و واقع‌گرایی و حقیقت‌نمایی در غزلش را دید و این همه نمایانگر این است که شهریار «تجربه زیست شده» (Lived experience) و آنچه را زندگی کرده است، بر قلم آورده و شعرش بیوگرافی او و داستان عشق ورزی و درد هجران، رنج‌مویه‌ها و دردهای دل اوست و از این لحاظ است که غزل‌سرای بزرگ معاصر حسین منزوی در کتاب «این ترک پارسی گوی» نوشته: «اصولاً شرح حال و خاطرت زندگی شهریار در خلال اشعارش خوانده می‌شود و هر نوع تفسیر و تعبیری که در آن اشعار بشود به افسانه زندگی او نزدیک است»^{۷۴} و به این شکل به آیینگی شعر و غزل شهریار از زندگی‌اش، اشارتی به سزا دارد.

نتیجه گیری

مطالعه و کاوشی در غزلیات ترکی استاد شهریار، جایگاه رفیع او را در سیر تحول غزل ترکی آذری نشان می‌دهد. شهریار برخی سنن رایج در غزل کلاسیک ترکی را در هم شکسته و گام در مسیر نوگرایی نهاده است. بخش مهمی از نوگرایی شهریار در زبان غزل است. او به عنوان شاعری مدرن تلاش کرده تا نظام طبقاتی حاکم در زبان غزل ترکی آذری را بشکند؛ اگر غزل ترکی آذری نیز چون غزل فارسی در زبان قائل به طبقه‌بندی بود و زبان را به خاص و عام، ادبی و غیر ادبی و مجوزدار و بدون مجوز تقسیم‌بندی می‌کرد این رویکرد با نگاه نو و گرایشات مدرن شهریار و با تأثیرپذیری او از منابع مختلف دگرگون

^{۶۷} محمدرضا شفیع کدکنی، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ۸۸.

^{۶۸} نیما یوشیچ، حرف‌های همسایه (تهران: دنیا، ۱۳۵۷)، ۵۶-۵۷.

^{۶۹} ناصر حریری، هنر و ادبیات امروز (تهران: کتابسرای بابل، ۱۳۶۵)، ۱۴.

^{۷۰} منزوی، این ترک پارسی‌گویی، ۲۳.

^{۷۱} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

^{۷۲} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۶۳.

^{۷۳} شهریار، کلیات دیوان ترکی، ۱۸۰.

^{۷۴} منزوی، این ترک پارسی‌گویی، ۱۸.

می‌شود. شهریار را می‌توان از نخستین شاعرانی در ادب ترکی آذری دانست که زبان عامه در غزل او جایگاهی ویژه می‌یابد و واژگان عامیانه و گفتاری با بسامد بالا در شعر او کاربرد می‌یابد. عناصر زبان عامه همچون مثل‌ها، کنایات، واژگان و تعابیر محاوره‌ای در شعر شهریار جلوه‌ای تام و تمام دارد و در کاربرد ضرب‌المثل‌ها و اصرار به کاربرد آن، او در غزل ترکی آذری بی‌همتاست. تکاپو برای سرمگی و خلوص زبانی را نیز می‌توان بدعتی دیگر از شهریار در غزل دانست که برخلاف رویکرد غالب در غزل ترکی آذری کلاسیک بوده است. از لحاظ فکری نیز غزل شهریار نوآوری‌هایی دارد؛ او در غزلش مسائل سیاسی و اجتماعی و دردها و محرومیت‌های جامعه‌ی زمانه‌ی خود را نیز فریاد می‌زند و غزلش خالی از محتواس سیاسی اجتماعی نیست که چندان در غزل کلاسیک ترکی آذری نمود ندارد. در واقع می‌توان گفت که غزلیات ترکی شهریار در بسیای موارد رنگی اجتماعی دارد و حتی او در غزلیات ترکی خود سیاسی‌تر و اجتماعی‌تر از غزلیات فارسی است. فضاهای عاشقانه‌ی جدید و تکیه بر تجارب فردی، بُعدی دیگر از نوگرایی موضوعی در غزل شهریار است و معشوق شعر شهریار برخلاف رویکرد غالب در غزل سنتی فارسی و کلاسیک ترکی، معشوقی ذهنی و عشق او عشقی خیالی نیست؛ بلکه با زندگی و تجارب عاشقانه‌ی او گره خورده و شهریار در این غزلیات، نغمه‌گر تجربه‌های فردی خود است و از این لحاظ است که می‌توان غزل شهریار را با صفت واقع‌نمایی بالا و بیوگرافی شخصی او توصیف کرد.

Hakem Değerlendirmesi: Dış bağımsız.

Çıkar Çatışması: Yazar, çıkar çatışması olmadığını beyan etmiştir.

Finansal Destek: Yazar, bu çalışma için finansal destek almadığını beyan etmiştir.

Yapay Zeka Kullanımı: Kullanılmamıştır.

Peer-review: Externally peer-reviewed.

Conflict of Interest: The author has no conflicts of interest to declare.

Financial Disclosure: The author declared that this study has received no financial support.

Use of Artificial Intelligence: Not used.

منابع و مراجع:

- امن‌خانی، عیسی و مصطفی علی‌مددی. «واژگان عامه در شعر معاصر: نگاهی به چگونگی تبدیل واژه‌های عامه و محلی به شاخصه‌ای سبک‌شناختی در شعر معاصر». دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۳. شماره ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). صص ۱۱۵-۱۴۰.
- بختیاری، زهرا و احمد غلامی. «تحلیل نوواژگان مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتب زیست‌شناسی متوسطه دوم رشته علوم تجربی». پژوهش در آموزش زیست‌شناسی. شماره ۵ (۱۳۹۹). صص ۴۱-۶۲.
- حریری، ناصر. هنر و ادبیات امروز. تهران: کتابسرای بابل، ۱۳۶۵.
- خسروشاهی، رضا. شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر). تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۴.
- رستم‌اوا، آزاده. سیر غزل در ادبیات آذربایجان (تاریخ غزل در قرون ۶ و ۱۰ هجری). ترجمه نادعلی پیام. تبریز: انتشارات شیخ صفی‌الدین، ۱۳۷۹.
- سارلی، ناصرقلی. زبان فارسی معیار. تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. هزاره دوم آهوی کوهی. چاپ ۷. تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- شهریار، سید محمدحسین. کلیات دیوان ترکی. با مقدمه و توضیح حمید محمدزاده. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه و زرین، ۱۳۶۸.
- کازانووا، پاسکال. جمهوری جهانی ادبیات. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: مرکز، ۱۳۹۳.
- منزوی، حسین. این ترک پارسی‌گوی. تهران: انتشارات برگ، ۱۳۷۲.
- نیما یوشیج. حرف‌های همسایه. تهران: دنیا، ۱۳۵۷.
- نیما یوشیج. درباره شعر و شاعری. گردآوری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: دفترهای زمانه، ۱۳۶۸.

Kaynakça (Transkripsiyon)

- Emen-hânî, Îsâ ve Mustafâ Alî-mededî. "Vâjegân-i Âmme der Şi'r-i Muâsır: Nigâhî be Çigûnegî-yi Tebdîl-i Vâjehâ-yi Âmme ve Mahallî be Şâhisey-i Sebke-şinâhtî der Şi'r-i Muâsır". *Dofaslnâme-i Ferheng ve Edebiyyât-i Âmme*. Sene 3. Şumâre 6 (Pâyîz ve Zimistân 1394). ss. 115-140.
- Bahtiyârî, Zehrâ ve Ahmed Gulâmî. "Tahlîl-i Nev-vâjegân-i Musavveb-i Ferhengestân-i Zebân ve Edeb-i Fârsî der Kutub-i Zîst-şinâsî-yi Müteveassita-yi Dovvom-i Rişte-yi Ulûm-i Tecrubî". *Pecûhiş der Âmûziş-i Zîst-şinâsî*. Şumâre 5 (1399). ss. 41-62.
- Harîrî, Nâsır. *Hüner ve Edebiyyât-i İmrûz*. Tehrân: Kitâbsarây-i Bâbil, 1365.
- Husrevşâhî, Rızâ. *Şi'r ve Edeb-i Fârsî der Kişverhâ-yi Hemsâye (Âsiyâ-yi Sağîr)*. Tehrân: İntişârât-i Dânişgâh-i Terbiyet-i Muallim, 1354.
- Rüstemova, Âzâde. *Seyr-i Gazel der Edebiyyât-i Âzerbaycân (Târîh-i Gazel der Kurûn-i 6 ve 10 Hicrî)*. Tercüme-yi Nâd-alî Peyâm. Tebrîz: İntişârât-i Şeyh Safiyyüddîn, 1379.
- Sârlî, Nâsır-kulî. *Zebân-i Fârsî-yi Mi'yâr*. Tehrân: Hermes, 1387.
- Şeffî Kedkenî, Muhammed-Rızâ. *Edvâr-i Şi'r-i Fârsî ez Meşrûtiyyet tâ Saltanat*. Tehrân: Tûs, 1380.
- Şeffî Kedkenî, Muhammed-Rızâ. *Hezâre-yi Dovvom-i Âhû-yi Kûhî*. Çâp-i 7. Tehrân: Suhen, 1390.
- Şehriyâr, Seyyid Muhammed-Hüseyn. *Külliyât-i Divân-i Türkî. Bâ Mukaddime ve Tevzîh-i Hamîd Muhammedzâde*. Çâp-i Dovvom. Tehrân: İntişârât-i Nigâh ve Zerrîn, 1368.
- Kalpaklı, Mehmet. *Osmanlı Divan Şiiri Üzerine Metinler*. İstanbul: Yapı Kredi Yayınları, 1999.
- Münzevî, Hüseyin. *İntürk-i Pârsî-gûy*. Tehrân: İntişârât-i Berg, 1372.
- Nîmâ Yûşic. *Harfhâ-yi Hemsâye*. Tehrân: Dünyâ, 1357.
- Nîmâ Yûşic. *Derbâre-yi Şi'r ve Şâiri. Girdâverî ve Tedvîn-i Sîrûs Tâhbâz*. Tehrân: Defterhâ-yi Zemâne, 1368.
- Hamdi Tanpınar, Ahmet. *XIX. Asır Türk Edebiyatı Tarihi*. İstanbul: Yapı Kredi Yay., 1976.